

اهمیت زمان در تصمیم‌گیری سیاسی

در سیاست، زمان یک سرمایه است؛ سرمایه‌ای که اگر از دست برود دیگر بازمی‌گردد. تصمیم درست اگر دیر گرفته شود، ممکن است بی‌اثر یا حتی مضر باشد، اما تصمیمی ناقص و حتی ناتمام اگر به موقع اتخاذ شود، می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد. در روابط بین‌الملل و امنیت ملی، این حقیقت بیش از هر جای دیگر آشکار است. تهدیدها و فرصت‌ها به سرعت ظهور می‌کنند و تنها کسانی موفق می‌شوند که زمان را جدی بگیرند. امروز در موضوع ایران و خاورمیانه، نقش زمان بیش از هر دوره دیگری برجسته شده است.

ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهانی، بارها با این پرسش مواجه شده است که چگونه باید میان تصمیم‌گیری استراتژیک و تاکتیکی تعادل برقرار کند. استراتژی نیازمند مشورت، مطالعه و اجماع است، در حالی که تاکتیک در لحظه بحران تنها به سرعت و تمرکز نیاز دارد. شورای امنیت ملی آمریکا، نهادی که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد، دقیقاً برای پاسخ به این ضرورت طراحی شد تا رئیس‌جمهور بتواند دیدگاه‌های مختلف وزارت دفاع، وزارت خارجه و سازمان‌های اطلاعاتی را در یک مکان جمع کند. اما این شورا با گذشت زمان به سازمانی بزرگ و پیچیده بدل شد؛ سازمانی که گاه بیش از آنکه تصمیم‌گیری را تسهیل کند، به مانع آن تبدیل می‌شود.

در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، این مشکل به اوج خود رسید. ترامپ که به کوچک‌سازی دولت باور داشت، شورای امنیت ملی را نمونه‌ای از همان باتلاق واشنگتن می‌دید؛ جایی که جلسات پُر درپی و اختلافات بوروکراتیک مانع واکنش سریع به رویدادها می‌شود. او تصمیم گرفت حلقه مشاوران را کوچک‌تر کند و شورای امنیت ملی را به وزارت خارجه نزدیک‌تر سازد. این اصلاحات در ظاهر ساده، در عمل پاسخی بود به همان نیاز تاریخی: بازگرداندن زمان به جایگاه واقعی خود در فرآیند تصمیم‌گیری.

اهمیت این اصلاحات را می‌توان در پرونده یمن دید. یمن سال‌هاست که صحنه جنگی چندلایه است. در قلب این جنگ، حوثی‌ها قرار دارند؛ گروهی مسلح که بازوی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. تهران با حمایت مالی، تسلیحاتی و ایدئولوژیک از این گروه، یمن را به پایگاهی برای اعمال فشار بر رقبای منطقه‌ای و حتی تجارت جهانی بدل کرده است. حملات حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ و باب‌المندب، تهدیدی مستقیم علیه امنیت بین‌المللی بود. علاوه بر آن، شلیک موشک‌ها و پهپادهای ایرانی به سمت اهداف منطقه‌ای و به‌ویژه اسرائیل، نشان داد که حوثی‌ها فراتر از یک گروه محلی عمل می‌کنند.

آمریکا در برابر این تهدید ابتدا محتاطانه واکنش نشان داد. اما با شدت گرفتن حملات، بمب‌افکن‌های آمریکایی مواضع کلیدی حوثی‌ها را هدف قرار دادند. این اقدام پیامی روشن داشت: ایالات متحده آماده است برای دفاع از منافع خود و امنیت جهانی، به صورت مستقیم وارد عمل شود. در پی این فشار نظامی، توافقی نانوشته میان آمریکا و حوثی‌ها شکل گرفت. بر اساس این توافق، حوثی‌ها متعهد شدند منافع آمریکا را هدف قرار ندهند و در مقابل، آمریکا نیز از حملات مستقیم خودداری کند.

اما این توافق یک خلأ بزرگ داشت: هیچ شرطی درباره اسرائیل در آن گنجانده نشد. نتیجه آن شد که جنگ میان اسرائیل و حوثی‌ها ادامه یافت. موشک‌ها و پهپادهای حوثی همچنان به سمت اسرائیل پرتاب شدند و اسرائیل نیز با بمباران زیرساخت‌های یمن واکنش نشان داد. کشته شدن نخست‌وزیر منصوب حوثی‌ها و تعدادی از فرماندهان نظامی این گروه در همین حملات رخ داد. به این ترتیب، توافقی که در کوتاه‌مدت مانع از درگیری مستقیم میان آمریکا و حوثی‌ها شد، نتوانست بحران را در کل مهار کند.

برای ارتش آمریکا و فرماندهی سنتکام، این وضعیت نگران‌کننده بود. ژنرال مایکل کریلا هشدار داده بود که کنار گذاشتن امنیت اسرائیل از این توافق، یک ضعف استراتژیک است. اما کاخ سفید در محاسبه‌ای سیاسی ترجیح داد از ورود به میدان پرهزینه خودداری کند. این اختلاف دیدگاه، نمونه‌ای زنده از تضاد میان نگاه تاکتیکی ارتش و نگاه استراتژیک سیاستمداران بود.



همزمان جمهوری اسلامی تلاش می‌کند از این شکاف‌ها بهره‌برداری کند. رهبران تهران سال‌ها تبلیغ کرده بودند که هرگونه حمله به ایران به معنای آغاز جنگ جهانی است. اما واقعیت‌های اخیر این تبلیغات را پوچ نشان داد. حمله بمب‌افکن‌های آمریکا به مراکز هسته‌ای ایران، ضعف آشکار پدافند هوایی، و کشته شدن فرماندهان ارشد سپاه پاسداران به دست اسرائیل نشان داد که ساختار امنیتی جمهوری اسلامی شکننده‌تر از آن است که وانمود می‌شود.

در داخل کشور نیز بحران اقتصادی و اجتماعی این تصویر را تکمیل کرد. تورم به مرز پنجاه درصد رسید، ارزش ریال سقوط آزاد کرد، کمبود آب و برق زندگی روزمره را مختل کرد، و فساد ساختاری اعتماد مردم را نابود ساخت. ایرانیان امروز بیش از هر زمان دیگری آگاه شده‌اند که حکومت اسلامی نه توان دفاع از کشور را دارد و نه ظرفیت اداره جامعه را. تبلیغات قدرت‌نمایی سال‌های گذشته در برابر واقعیت‌های تلخ اقتصادی و نظامی فرو ریخته است.

تحولات جهانی نیز علیه جمهوری اسلامی عمل می‌کند. اروپا که زمانی اصلی‌ترین حامی برجام بود، امروز موضع خود را تغییر داده است. انگلستان، فرانسه و آلمان روند فعال کردن مکانیزم ماشه را بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت آغاز کرده‌اند. این اقدام به معنای بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی است. اروپایی‌ها پس از سال‌ها تجربه بی‌نتیجه، به این نتیجه رسیده‌اند که تهران نه شریک قابل اعتماد بلکه تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای و جهانی است.

این تغییر موضع اروپا پیامدهای مهمی دارد. نخست، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند روی حمایت یا مداخلات اروپا حساب کند. دوم، هماهنگی بیشتری میان غرب در قبال ایران ایجاد شده است. و سوم، این تحول خود نوعی «درخواست سوم‌شخص» محسوب می‌شود؛ گویی نه تنها مردم ایران، بلکه حتی دولت‌های اروپایی و افکار عمومی غربی نیز از ایالات متحده انتظار دارند نقش پررنگ‌تری در گذار ایران ایفا کند.

این همگرایی غربی سپر تبلیغاتی جمهوری اسلامی را فرو ریخته است. تا چند سال پیش، تهران می‌توانست با تکیه بر اختلاف اروپا و آمریکا فضای تنفسی پیدا کند. اما اکنون با تغییر موضع اروپا، استراتژی تهران شکست خورده است. جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر منزوی است و مردم ایران این انزوا را به‌خوبی می‌بینند.

تمامی این تحولات یک پیام روشن دارد: زمان حیاتی است. اگر آمریکا و متحدانش امروز تصمیم قاطع بگیرند، گذار ایران به یک نظام سکولار و دموکراتیک ممکن خواهد شد. این گذار نه تنها مردم ایران را آزاد خواهد کرد، بلکه صلح و ثبات را برای خاورمیانه به ارمغان می‌آورد. منطقه‌ای که امروز عمدتاً با جنگ شناخته می‌شود، می‌تواند به مرکز رشد اقتصادی و علمی تبدیل شود. نیروی انسانی جوان، سرمایه‌های عظیم کشورهای عربی و موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز ایران، همه ظرفیت‌هایی هستند که تنها در سایه تغییر حکومت در تهران بالفعل خواهند شد.

برای آمریکا، این تصمیم صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست؛ یک ضرورت تاریخی است. تصمیم‌گیری سریع و قاطع در قبال ایران و بازوهای نیابتی‌اش، نشان خواهد داد که آمریکا همچنان توان و اراده اقدام دارد. در دنیایی که رقابت قدرت‌های بزرگ دوباره اوج گرفته، این پیام برای جهان حیاتی است.

سیاست چیزی جز هنر استفاده درست از زمان نیست. امروز برای ایران، برای خاورمیانه و برای آمریکا لحظه تصمیم‌گیری فرا رسیده است. اگر این لحظه از دست برود، بازسازی آن بسیار دشوار خواهد بود. اما اگر اکنون تصمیم درست و به موقع گرفته شود، آینده‌ای متفاوت برای ایران و منطقه شکل خواهد گرفت. جمهوری اسلامی به پایان راه رسیده و مردم آماده تغییرند. تنها یک پرسش باقی است: آیا تصمیم‌گیران جهانی اهمیت زمان را درک خواهند کرد، یا بار دیگر اجازه می‌دهند فرصت طلایی از دست برود.

مترجم: *انوری*